

ظهور فرقه های اسلامی

نجابت رصافیان

دبیر تاریخ - منطقه ۲ شهر تهران

مقدمه

پس از انتشار خبر رحلت رسول خدا (ص)، جمعی از انصار به رهبری سعد بن عبادة انصاری، در سقیفه بنی ساعده اجتماع کردند.^۱ این گروه بر آن بودند که بر رقبای مهاجر خود پیشی گیرند و امر امامت را به انحصار درآورند.^۲

شیعه

محور اساسی و شالوده اصلی فلسفه سیاسی تشیع، امامت است. به جز عده ای اندک،^{۱۲} تقریباً تمام فرقه های اسلامی به وجوب امام اعتقاد دارند. اما اختلاف تمام فرقه ها بر نصب امام است. شیعه معتقد است، اساساً انتخاب جانشین پیامبر (ص)، اختصاصاً در حوزه اختیارات الهی است و خداوند حق انتخاب امام را به شخص رسول اکرم (ص) نیز نداده است.^{۱۳} شیعه چنین تشکلی از انتخاب را «امامت منصوص» می داند و عقیده دارد، پیامبر (ص) در غدیر خم کاری جز اجرای فرمان الهی، یعنی نصب علی به امامت، نداشت.^{۱۴} علمای شیعه در تأیید چنین امری به آیاتی استناد می کنند که بنابر آن ها، حق انتخاب امام از آن خداست و پیامبر (ص) و یا مردم در این میان نقشی ندارند، مثل:

«وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (قصص، ۶۸)

و پروردگار تو هر چه را که بخواهد می آفریند و هر آن کس را که بخواهد، برمی گزیند و برای ایشان در این زمینه هیچ گونه اختیاری نیست و خداوند متزه است از آنچه که به او شرک می ورزند.

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» (احزاب، ۳۶)

هیچ مرد و زن مؤمن را در کاری که خدا و رسول حکم کنند، اراده و اختیاری نیست و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند، دانسته به گمراهی سختی افتاده است.

«يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ (آل عمران، ۱۵۴)

می گویند آیا چیزی از امر برای ما وجود دارد. ای پیامبر بگو که همانا تمامی امر از آن خداست.

انصار در تقدم و صلاحیت خویش، به سخنانی از رسول خدا (ص) در تأیید انصار، استناد کردند.^۳ مهاجرین حاضر در سقیفه (ابوبکر، عمر، ابو عبیده جراح، اسید بن حُضَیر، بشر بن سعد و سالم مولی ابن حدیقه)^۴ نیز در مقام پاسخگویی، به بیاناتی از رسول خدا (ص) در شأن والای مهاجرین و ضرورت انحصار امامت به قریش^۵ تمسک جستند. بدین ترتیب، با آغاز منازعات کلامی دو جناح مذکور، نخستین مناقشه سیاسی پس از وفات پیامبر خدا (ص) آغاز شد. همین مناقشه، اولین جوانه های اندیشه های سیاسی را در بستر اجتماعی مدینه کاشت. تقریباً تمام سیره نویسان و مورخان به گزارش این خبر پرداخته اند که چون ابوبکر و آن پنج تن یاران و همفکران سیاسی وی به سقیفه آمدند و با ادعای انصار مواجه شدند، پسر قحافه با ذکر این روایت از پیامبر خدا (ص) که: «الاثم من قریش»^۶، هر گونه حقی را در خلافت و امامت را برای انصار منتفی کرد و آنان را به متابعت در مقابل امامت قریش فراخواند.

اما جریان سقیفه به این جا ختم نشد، چرا که از این زمان، گروهی از یاران پیامبر^۷، حاضر به تمکین از خلافت ابوبکر نشدند و با تأکید بر حقانیت علی در امامت (با توجه به مستندات قرآنی، روایی، عقلی و تاریخی)^۸، تنها ایشان را شایسته رهبری مسلمانان بعد از پیامبر (ص) دانستند.^۹

بدین ترتیب، جریان سقیفه بنی ساعده، نقطه عطفی در تاریخ فرقه های اسلامی، به خصوص دو فرقه بزرگ شیعه و سنی است. زیرا از یک طرف فلسفه سیاسی شیعه که محور آن بر امامت منصوص است، تبلور یافت^{۱۱} و از سوی دیگر، اولین شالوده اندیشه سیاسی اهل سنت درباره مهم ترین پایه گزینش خلیفه یعنی اجماع، بنا نهاده شد.^{۱۱}

برخلاف وحدت و هماهنگی موجود میان اندیشه‌های سیاسی متفکران شیعه، اندیشمندان اهل سنت، آن وحدت نظری را که بین علمای امامیه مشهود است، ندارند. فرقه‌های اهل سنت در کنار برخی وحدت نظرهای کلی در باب خلافت و امامت، مبانی وجوب خلیفه و...، گاه چنان اختلافات آشکاری با هم دارند که نمی‌توان به یک نظر بسنده کرد.^{۱۵} متفکران اهل سنت اعم از ماوردی، روزبهان خنجی، ابن خلدون و... همگی در باب نصب امام اتفاق نظر دارند و آن را از فروع دین می‌دانند.^{۱۶} تا این جا، هر دو گروه شیعه و سنی در باب وجوب و ضرورت نصب امام، توافق کلی دارند و تنها علت و پایه اختلاف آن‌ها، چگونگی وجوب یا شالوده نصب امام است. اهل سنت برخلاف شیعه، به نصب اختیاری امام تأکید دارند و نصب امام را نه بر خدا، که بر مسلمانان واجب می‌دانند.^{۱۷}

اهل سنت راه‌های انتخاب خلیفه را، همان‌الگوی انتخاب خلفای راشدین می‌دانند، به علاوه، نحوه به قدرت رسیدن معاویه بر کرسی خلافت را، به عنوان طریقه چهارم قبول دارند. بنابراین به چهار شیوه اعتقاد دارند:

۱. اجماع در انتخاب (ابوبکر)
۲. استخلاف (انتخاب عمر از جانب ابوبکر)
۳. شورا (انتخاب عثمان در شورای شش نفره عمر)
۴. استیلا (به خلافت رسیدن معاویه)

از لحاظ تقدم تاریخی، خوارج پس از شیعه و اهل سنت، در نیمه نخست قرن اول هجری شکل گرفت.^{۱۹} خوارج اگرچه به عنوان یک جریان اعتقادی-سیاسی در صفین^{۲۰} شکل گرفتند، اما تا جنگ نهروان و بعد از آن در تمام دوره خلافت اموی و عباسی، دچار تغییر و تحولات زیادی شدند.

نباید چنین پنداشت که خوارج از همان آغاز انشعاب از سپاه علی (ع) و تأکید اولین دسته خوارج که به تحکیم تمایل^{۲۱} نشان دادند، شکل گرفت، بلکه در گذر زمان و در طول برهه‌های گوناگون، عناصر تشکیل دهنده و نیز عناصر رهبری ایشان، تغییرات قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد؛ حتی گروهی از آنان از این حزب جدا شدند و نظر ایشان نیز در باب اصل حکومت تحول بارزی یافت.^{۲۲}

اولین گروه‌های خوارج، از نظر جهتگیری عقیدتی و سیاسی نسبت به اصل حکومت، در دوره حیات امام علی (ع) و دوره بعد از حیات آن حضرت، راه و روشی کاملاً متضاد و مخالف یکدیگر در پیش گرفتند؛ چراکه اولین گروه خارجی، اصل ضرورت حکومت را زیر سؤال بردند و چنین ضرورتی را از اساس نفی کردند.^{۲۳}

اما بعد از ضرورت ملموس وجود رهبری برای متشکل ساختن خوارج، آنان از عقیده خویش عدول کردند و به ضرورت اصل تشکیل حکومت معتقد و تسلیم شدند.^{۲۴} در نتیجه می‌توان عقاید و آرای سیاسی خوارج را به دو دوره تقسیم کرد:

۱. از زمان تکوین (جنگ صفین) تا نبرد نهروان
۲. از جنگ نهروان به بعد

ابوعلی اسکویه رازي
۴۲۱-۴۲۲

تجارب الأمم

مکتبته

جلد یکم

۱۳۸۰

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

العَبْدُ

تایخ ابن خلدون

جلد دوم

تبریز
مکتبته

۱۳۸۰

مرجئه

کلمه مرجئه از ریشه ارجاء گرفته شده که یکی از معانی آن، به تأخیر انداختن است.^{۲۵}

مرجئه می‌گفتند، برای ما مشکل است از عقیده باطنی مردم آگاه شویم. ما به درستی نمی‌دانیم چه کسی واقعاً مسلمان است و چه کسی کافر، پس داوری درباره آنان را تا روز قیامت به تأخیر می‌اندازیم.^{۲۶} سیاست‌های تفصیل‌گرایانه عمر بن خطاب، برتری بنی امیه در روزگار عثمان، پیمان شکنی، قدرت طلبی و فزون خواهی اصحاب جمل^{۲۷}، تجدید حیات اشرافیت اموی، تکوین حزب خوارج با پیروان متعصب و قشری خود، خونریزی‌هایی که در نهروان (علی‌رغم میل امام علی (ع)) رخ داد، شهادت امام علی (ع) عالی‌ترین نمونه تقوا و وفاداری به اسلام، صلح اجتناب‌ناپذیر میان امام حسن (ع) و معاویه که منجر به خلافت فرزند ابوسفیان شد،^{۲۸} همگی دست‌به‌دست هم دادند و بستر اجتماعی و سیاسی مناسبی برای تسلیم در مقابل قدرت حاکم فراهم کردند.

عموم مسلمانان بعد از رحلت رسول خدا (ص) و مشاهده حوادث مذکور، به زعم خویش (به جهت تبلیغات گسترده آن روز معاویه)، از تشخیص حق و باطل عاجز بودند. اینان به جای سنجیدن حق با معیارهای الهی، رفته‌رفته دچار حالت انفعالی و انزوای طلبی شدند و این درست نقطه آغاز تفکری بود که آن را ارجاء و پیروانش را مرجئه می‌نامند.

کاملاً مشخص است، چنین باور سیاسی، به سود حکام اموی بود، چرا که انزوای طلبی و ستم‌پذیری مردم، هم مشکلات حضور فعال سیاسی در جامعه را از بین می‌برد و هم باعث می‌شد، امویان با خیالی آسوده به حکومت خود ادامه دهند. فضل بن شاذان در معرفی مرجئه می‌گوید:

پیامبر (ص) فرمود، دو صنف از امت من، از اسلام بهره ندارند: قدریه^{۲۹} و مرجئه. گفتند، مرجئه چه کسانی هستند، فرمود: کسانی که می‌گویند ایمان، گفتار و قول بدون عمل است... اینان کسانی هستند که معتقدند، فرد مرتکب هر گناهی شود تا زمان اقرار بر شهادتین ایمانش کامل است.^{۳۰}

معتزله

بعد از تشکیل سلطنت اموی که با کشتار و قتل عام شیعیان و دیگر مخالفان همراه بود، از یک طرف به خاطر آرامش سیاسی ایجاد شده و از طرف دیگر، به دلیل همجواری با همسایگان سرزمین اسلامی بستر ذهنی جامعه برای توجه به عقلیات و مسائل اصول اسلامی و... آماده شد. چرا که تهاجم افکار عقلی بیگانه، مسلمانان را به تدافع فکری و فلسفی واداشت. درست در چنین فضایی بود که در قرن اول هجری، معتزله به عنوان یک جریان فکری-عقلی خاص، برای دفاع از شریعت و اصول آن، به عقل و استدلال عقلی تمسک جستند و اولین فرقه عقلی عالم اسلام را پدید آوردند. عقل‌گرایی معتزله، پیوند و سازگاری زیادی با قرآن داشت و در واقع عمدتاً بر پایه آموزش‌های قرآنی استوار بود.^{۳۱}

در واقع، جنبش معتزله که در پایان قرن اول آغاز شد، در واقع از یک سو بازتاب اخلاقی زیاده‌روی اعتقادی و عملی خوارج متعصب و از سوی دیگر، عکس‌العمل ضعف و سستی اخلاقی موافقان سیاسی معروف به مرجئه بود. در نتیجه، نخستین اصل اعتقادی آنان را «منزله

بین المنزلتین» توصیف کرده‌اند.^{۳۲}

نوبختی در زمینه چگونگی پیدایش معتزله گوید:

چون عثمان کشته شد، مردم به بیعت علی درآمدند و جماعت نامیده گردیدند. پس از آن جدایی پذیرفته، به سه فرقه تقسیم شدند. گروهی بر ولایت علی بن ابی طالب استوار ماندند. دسته‌ای از جمله: عبدالله بن عمر بن خطاب، محمد بن مسلمه انصاری، اسامه بن زید بن حارثه و سعد بن ابی وقاص از علی کناره‌گیری کرده و از بیعت سر باز زده، از همراهی آن حضرت در نبرد خودداری کرده و گفتند، روا نباشد که با علی بستیزیم و نیز سزاوار نیست که در نبردهایش او را همراهی کنیم. این دسته را معتزله نامند و اینان پیشروان فرقه معتزله بودند که بعدها در اسلام پیدا شدند.^{۳۳}

اما بعضی دیگر از مورخان و ملل و نحل نویسان، نظر دیگری داده‌اند و پیدایش معتزله را در دوره اموی و اولین مؤسس آن را واصل بن عطا دانسته‌اند.^{۳۴}

معتزله، پس از پیدایش به فرقه‌های متعددی تقسیم شدند و هر شاخه برای خویش عقیده ویژه‌ای برگزیدند.^{۳۵} با این حال، آنچه همه این شاخه‌ها را به هم پیوند می‌داد، وحدت نظر کلی آنان درباره مسائل عقیدتی و نیز اشتراک عقیده در اصول پنج‌گانه مکتب اعتزالی بود. این اصول پنج‌گانه عبارت بودند از: توحید، عدل، وعد و وعید، منزلت‌بینی، امر به معروف و نهی از منکر.

تاریخ کردی

تألیف: **دکتر سید علی بن محمد بن محمد کردی**

مقدمه: ۱۳۳۰-۱۳۳۱
تصحیح و تصحیح: **سید محمد تقی**

عبدالمجیب

کتابخانه و مرکز تحقیقات تاریخی و فرهنگی

اشاعره

همان طور که ذکر شد، مسلمانان پس از فراغت از نبردهای خارجی و با توجه به تعاملات فلسفی با مراکز فرهنگی همسایه، به تأمل و تفکر پرداختند. همین امر به بروز جریان‌های فکری سیاسی منجر شد.

به تدریج و همزمان با پیدایش معتزله، جریان دیگری به نام اصحاب حدیث که نقطه مقابل معتزله بود، شکل گرفت. به این معنی که پیروان مکتب اعتزال سعی می‌کردند با توسل به عقل و استدلال‌ات عقلی، به مقابله با خصم و رقبای آئین اسلام پردازند و اصحاب حدیث متعصبانه بر همان ظواهر حدیث و نقلیات و مسموعات اصرار می‌کردند و هرگونه تفسیر عقلی از اصول و مبانی اسلامی، آیات قرآنی و احادیث پیامبر(ص) را بدعت و انحراف قلمداد می‌کردند.^{۳۶}

در چنین شرایطی، در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم، ابوالحسن اشعری، به عنوان پایه‌گذار فکر و اندیشه‌ای میانه ظهور کرد و مکتب اشعری را در مقابل مکتب اعتزال و متفاوت با گرایش اهل حدیث و نص پدید آورد.

اشعری مکتبی پایه‌گذاری کرد که نه به عقل اختیار مطلق داد و نه نقل و حدیث را در درجه نخست و مقدم قرار می‌داد. او ارزش عقل را در این حد می‌دانست که شرح به پیروی از آن فرمان داده است، وگرنه عقل به خودی خود ارزش ذاتی ندارد و آن‌جا که نتوان به برهان عقلی درستی دست یافت، باید به برهان سمعی و نقلی پناه برد و از آن سود جست.^{۳۷}

در زمان اشعری، مذهب وی مورد توجه قرار نگرفت و از سوی

شیعه و سنی مورد

هجوم واقع شد.

لکن بعد از مرگ

وی، خصوصاً در

دوره سلجوقیان و

با تأسیس

نظامیه‌ها، این

مذهب به عنوان

مذهب کلامی

اهل سنت

رسمیت و انتشار

یافت و بعد از آن

در اندیشه سایر

متکلمان اهل

سنت تداوم

یافت.

کیسانیه

کیسانیه از پیروان مختار بن ابی عبیده ثقفی هستند که به خونخواهی حسین بن علی بن ابی طالب برخاست و بیش تر کسانی را که در کشتن آن امام دست داشتند، بکشت.

مختار را کیسان می‌گفتند. برخی گویند، کیسان نام یکی از غلامان علی(ع) بود و مختار گفتار خود را از وی فراگرفت.^{۳۸}

کیسانیه معتقدند، محمد بن حنفیه، فرزند امام علی(ع)، پس از کشته شدن حسین بن علی(ع)، مختار را بر عراقین فرمانروایی داد و از او خواست، از قاتلان آن حضرت خونخواهی کند. کیسانیه شش سال پس از شهادت امام حسین(ع) قیام کردند و به امامت محمد بن حنفیه قائل شدند. آنان معتقد بودند، وی اسرار دین و علم تأویل و علوم باطنی را از امام حسین(ع) و امام حسن(ع) فراگرفته است. این فرقه را مختاریه نیز خوانده‌اند؛ زیرا مختار مردم را به امامت محمد بن حنفیه می‌خواند.^{۳۹}

مختار بعد از قیام، مردم را به امامت علی بن حسین(ع)، امام زین العابدین که در مدینه می‌زیست، دعوت کرد، ولی آن حضرت به وی توجه نداشت. بعد از این که امام زین العابدین(ع) رسماً در مسجد مدینه از مختار تبری جست، مختار مردم را به امامت محمد بن حنفیه دعوت کرد و به شمال عراق لشکر کشید.^{۴۰}

کیسانیه به دسته‌هایی تقسیم شدند، اما همه ایشان در دو اصل با یکدیگر مشترکند:

۱. همه به امامت محمد بن حنفیه قائلند.

۲. بداء را در کار خدا روا دانند و برای این بدعت

که نهاده‌اند، منکران بداء را کافر می‌دانند.^{۴۱}

کیسانیه در زمان و نحوه امامت محمد بن حنفیه و

جانشین او اختلاف دارند. بدین گونه که:

۱. عده‌ای معتقدند، وی پس از پدرش علی بن ابی طالب امام بود،

زیرا امام علی(ع) در جنگ جمل درفش سپاه را به وی سپرد.^{۴۲}

۲. دسته دیگر گویند، امامت پس از علی(ع) به پسرش امام

حسن(ع) و از وی به امام حسین(ع) رسید و آن‌گاه که حسین(ع) برای

سر باز زدن از بیعت با یزید از مدینه به مکه رفت، وصیت کرد که پس از

وی، برادرش محمد بن حنفیه جانشین او شود.^{۴۳}

۳. گروهی از آنان به نام «کریه» گفتند: محمد بن حنفیه نمرده و

زنده است و در کوه رضوی زیر دو چشمه آب است و انگبین در پیش

وی روان است و از آن روزی خویش برگردد و شیر و پلنگی نگهبان

وی... و وی مهدی آینده است.^{۴۴}

۴. گروهی دیگر معتقدند، امامت به پسرش ابوهاشم عبدالله بن

محمد بن حنفیه رسید که بعد از ابوهاشم، بنابر وصیت خودش، امامت

به محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب رسید و این گفتار

راوندیه است.^{۴۵}



ژوبشگاه علوم انسانی
رتال جامع علم

تایخ طبری

تایخ الرسل والملوک

این
مجله
بر
مقدم
تجزیه
آب
ابوآنا سرانیده

۱۳۸۲

بنابنا به روایات، امام جعفر صادق چهار پسر داشت: اسماعیل، موسی کاظم، محمد دیاج و عبدالله افطخ.^{۵۵} به ادعای پاره‌ای منابع، امام جعفر صادق (ع) در زمان حیات خویش نص امامت بر اسماعیل کرد، لیکن اسماعیل در زمان حیات پدر درگذشت. بنابراین امام (ع) نص از او برگرفت و به برادرش امام موسی کاظم (ع) منتقل کرد.^{۵۶}

ولی عده‌ای بدین امر گردن نهاده‌اند و گفتند، نص امامت رجوع قهقرای نمی‌کند و بداء^{۵۷} نیز محال است. زیرا امام صادق (ع) معصوم است و نص بر اسماعیل کرده است. لذا نص او درست است و بازگشت ناپذیر. حتی گروهی منکر مرگ اسماعیل شدند و گفتند، مردن او از روی تقیه اظهار شده است تا دشمنان قصد جان او نکنند و در اثبات قول خود دلیل آورند که رسم نیست بر مرگ کسی سبجلی نویسند.^{۵۸}

و حال آن‌که بر موت اسماعیل استشهاد کردند و محضر نوشتند.^{۵۹} به هر حال، اینان امامت را پس از امام جعفر صادق (ع) حق اسماعیل می‌دانند.^{۶۰}

چنین اندیشه‌ای در بین عده‌ای ماندگار شد که در تاریخ به اسماعیلی مذهب معروفند. اینان خود به گروه‌های متعددی تقسیم شدند. اما از نظر اعتقادی به دو گروه بزرگ با زیر مجموعه‌های کوچک تقسیم شده‌اند:

۱. اسماعیلیه واقفیه یا اسماعیلیه اصلی که گویند، امامت از حضرت امام جعفر صادق (ع) به اسماعیل رسید و بدو ختم شد. وی را قائم آخر الزمان خوانند و گویند نمرده است و زمانی رجعت خواهد کرد.^{۶۱}

۲. اسماعیلیه مبارکی که گویند، بعد از امام جعفر صادق (ع) امامت به نوه‌اش محمد بن اسماعیل رسید (چون معتقدند اسماعیل در زمان حیات پدر مرده است) و حق هم همین است که امامت برای محمد بن اسماعیل باشد.^{۶۲}

به زعم اینان، اسماعیل امام هفتم است و دوره امامان به وی ختم می‌شود. چون امامت به محمد بن اسماعیل می‌رسد، مرتبه امامت به مرتبه قائمیت ارتقا می‌یابد و محمد بن اسماعیل را اول الکهف و الاستار می‌نامند، زیرا از زمان او امامان اسماعیلی از ترس دشمنان و خلفای عباسی مستور می‌زیستند.^{۶۳}

ائمه مستور اسماعیلی را از محمد بن اسماعیل تا عبدالله ملقب به مهدی که در اواخر قرن سوم هجری ظهور کرد و خلافت فاطمیان را تأسیس کرد، سه تن نوشته‌اند. نام‌های آنان محمد بن احمد و القابشان «رضی»، «تقی» و «نقی» است.^{۶۴}

در اواخر قرن سوم، عبدالله مهدی که خود را از نسل فاطمه (ع) و از القاب محمد بن اسماعیل می‌شمرد، ظهور و در شمال آفریقا حکومتی مستقل تأسیس کرد (۲۹۷ هـ. ق). اعقاب وی به نام خلفای فاطمی و

زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، پیشوای شیعیان زیدیه، یکی از پسران حضرت سجاد (ع) و چهارمین پیشوا و امام شیعیان بود که در سال ۱۲۲ هجری در کوفه علیه هشام بن عبدالملک خلیفه اموی، قیام کرد.^{۶۵} اما قیام او به سرعت توسط یوسف بن عمر ثقفی، حاکم کوفه، سرکوب شد و زید به شهادت رسید و در کناسه کوفه به دار آویخته شد.^{۶۶}

در باب شخصیت و قیام زید چند نظر وجود دارد:

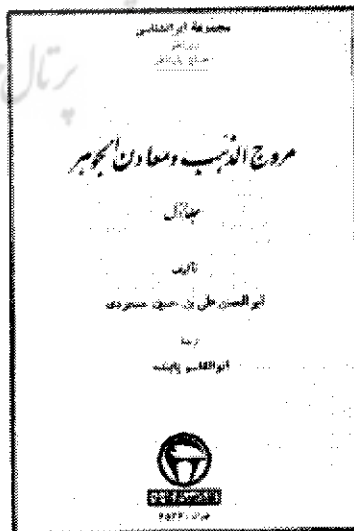
۱. منابع شیعه دوازده امامی، زید بن علی را همواره مرید و مطیع برادرش امام محمد باقر (ع) می‌دانند و قیام وی را نه برای شخص خود، بلکه به جهت انتقال آن به ائمه شیعه می‌دانند.^{۶۸}

۲. اهل سنت بر این باورند که زید ادعای امامت و رهبری مسلمانان به خصوص امامیه را داشته و در واقع با خروج خویش، امامت برادرش امام محمد باقر (ع) را انکار کرده است.^{۶۹} همچنین این گروه عقیده دارند، زید شاگردی و اصل بن عطا کرده است؛^{۷۰} کسی که خطا بر علی (ع) را جایز می‌شمرد.^{۷۱} البته بسیاری از منابع شیعه امامی و محققان این نظریه را انکار کرده‌اند.^{۷۲}

با توجه به موارد مذکور می‌توان زید و زیدیه را از هم تفکیک کرد.

به عبارت دیگر باید توجه داشت، پس از شهادت زید، گروهی از یاران و پیروان او، ادعاهایی را به زید نسبت دادند که ظاهراً او بر این ادعا نبود. همین گروه، اولین هسته‌های فرقه زیدیه را پدید آوردند و بعدها مبانی فکری، عقیدتی و سیاسی خویش را به زید نسبت دادند.^{۷۳}

لازم به ذکر است، شرایط جامعه آن روز که بار سنگین قتل عام خاندان پیامبر (ص) را به دوش می‌کشید، تعطیلی قوانین اسلام توسط حکام اموی و فشار بی‌اندازه بر شیعیان، از جمله عللی است که زید را به قیام واداشت.



یا علوی، حدود ۲۷۰ سال بر ممالک وسیعی حکم راندند.^{۶۵}

در نژاد و نسب عبیدالله مهدی اختلاف کرده‌اند. بعضی او را عبیدالله بن علی بن ابی طالب می‌دانند و بعضی شجره او را از اسماعیل می‌دانند. البته عده‌ای از ملل و نحل نویسان به کلی منکر فرزند داشتن محمد بن اسماعیل شده‌اند؛^{۶۶} حال آن‌که عده‌ای او را صاحب دو پسر به نام‌های جعفر و حسین می‌دانند.^{۶۷}

سخن آخر

نگاهی به تأسیس فرقه‌های اسلامی در قرن‌های اولیه، می‌تواند بسیاری از سؤالات و شبهاتی را که در این موارد وجود دارد، پاسخ دهد. اما چرا وضعیت این‌گونه شد؟ چرا هفتاد و دو ملت پدید آمدند؟ چرا جامعه یکدست عصر رسول‌الله (ص) به چنین جامعه متفرقی تبدیل شد؟ آیا واقعاً شبهات دینی عامل افتراق مسلمانان شد، یا در آن سوی سکه عوامل دیگری وجود داشتند که کم‌تر بدان‌ها پرداخته شده است؟ این موضوع سری دراز دارد و تحقیقی مفصل می‌خواهد.



- زیرنویس
۱. یعقوبی، ابن واضح. تاریخ یعقوبی. محمد بن حسن. تلخیص الشافی. قدم‌له و ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ج اول. ص ۵.
 ۲. ۵۲۲. و نیز: ابن اثیر. الكامل فی التاریخ، بیروت. دار صادر. ۱۹۹۵. ج دوم. ص ۳۲۵ به بعد.
 ۳. طوسی، شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن حسن. تلخیص الشافی. قدم‌له و علی علیه‌السلام بحر العلوم. قم. ص ۱۴. سوره مائده، آیه ۶۷. رجوع شود به تفسیر المیزان، آیه ۶۷.
 ۴. ۱۵. ماوردی، احکام السلطانیه؛ و نیز: خنجی اصفهانی سلوک الملوک و نیز: ابن خلدون. مقدمه.
 ۵. ۱۶. همان.
 ۶. ۱۷. ابن خلدون، مقدمه. ترجمه محمد پروین گنابادی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۶۹. ص ۳۶۶.
 ۷. همان منابع به اضافه: ماوردی، ابن الحسن علی بن محمد حبیب البصری البغدادی. احکام السلطانیه. الناشر مرکز النشر مکتب التدقیفه. ص ۷.
 ۸. ۱۹. یعقوبی. ج دوم. ص ۹۰. و نیز: مسعودی. مروج الذهب. ترجمه ابوالقاسم پاینده. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۳۸. ص ۹.
 ۹. ۲۰. شهرستانی. ملل و نحل. دارالکتب العلمیه. بیروت. لبنان. ۱۴۱۰. ج اول. ص ۱۰۶ به بعد. و نیز: ابن شاذان. الفضلان بن شاذان الازدی النیشابوری مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. ج اول. ص ۱۳۷.
 ۱۰. ۲۱. یعقوبی. ج ۲. ص ۱۰۰. و نیز: مستندات روایی: کتاب‌های شیخ طوسی، ارشاد شیخ مفید و اصول کافی از کلینی. ج اول. ص ۵۲۵.
 ۱۱. ۲۲. یعقوبی. ج ۲. ص ۹۳. و نیز: ۲۳. یعقوبی. ج ۲. ص ۹۷. و نیز: ۲۴. همان.
 ۱۲. ۲۵. مشکور، محمدجواد. تاریخ شیعه فرقه‌های اسلامی تا قرن ۴. انتشارات اشراقی. و نیز: شهرستانی. ج اول. ص ۱۳۷.
 ۱۳. مشکور. ج اول. ص ۱۳۸.
 ۱۴. ۲۷. برای کسب اطلاع بیشتر، ر. ک به: تاریخ طبری و تاریخ یعقوبی. همان. ۲۸.
 ۱۵. ۲۹. شاذان. ص ۴۶ و ۴۵.
 ۱۶. ۳۰. همان.
 ۱۷. ۳۱. الفاخوری و... تاریخ فلسفه در جهان اسلامی. ترجمه دکتر عبدالحمید آیتی. تهران. ج اول. ص ۱۴۴.
 ۱۸. ۳۲. گیب، همپلتون. اسلام و بررسی تاریخ. ترجمه منوچهر امیری. انتشارات علمی و فرهنگی. ص ۱۳۰.
 ۱۹. ۳۳. نوبختی. ص ۵.
 ۲۰. ۳۴. شهرستانی، ج اول. ص ۳۸ به بعد.
 ۲۱. ۳۵. همان. ص ۳۸ تا ۷۸.
 ۲۲. ۳۶. زرین کوب، عبدالحسین تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه. ص ۱۶۳.
 ۲۳. ۳۷. همان. ص ۱۶۷.
 ۲۴. ۳۸. بغدادی، عبدالقاهر. الفرق بین الفرق. ترجمه محمدجواد مشکور. انتشارات اشراقی. ص ۱۹.
 ۲۵. ۳۹. مشکور. ج اول. ص ۵۷.
 ۲۶. ۴۰. همان. ص ۵۴.
 ۲۷. ۴۱. بغدادی، ص ۱۹.
 ۲۸. ۴۲. همان.
 ۲۹. ۴۳. همان.
 ۳۰. ۴۴. همان. ص ۲۰. و نیز: نوبختی. ص ۲۷ و ۲۹.
 ۳۱. ۴۵. همان. ص ۲۱. و نیز: نوبختی. ص ۳۱.
 ۳۲. ۴۶. یعقوبی. ج ۲. ص ۲۹۷. برای کسب اطلاع بیشتر، به کتاب استیعاب از عبدالبر و اسدالغایه از ابن اثیر مراجعه شود و نیز شهرستانی، ج اول. ص ۱۵۴ و ۱۵۵.
 ۳۳. ۴۷. مسعودی. ج دوم. ص ۲۰۹. و نیز: مشکور. ص ۵۹. و نیز: شهرستانی. ص ۱۵۴ و ۱۵۵.
 ۳۴. ۴۸. مفید. محمد بن نعمان. الارشاد. منشورات مؤسسه الاعلمی. بیروت.
 ۳۵. ۲۵۱. به نقل از رضوی اردکانی و مسعودی. ج ۲. ص ۲۰۹.
 ۳۶. ۴۹. شهرستانی. ج اول. ص ۱۵۵.
 ۳۷. ۵۰. همان.
 ۳۸. ۵۱. همان.
 ۳۹. ۵۲. کریمان. حسین. سیره و قیام زید بن علی. انتشارات علمی و فرهنگی. ص ۲۵۱. همچنین ر. ک به: شخصیت و قیام زید بن علی. سید ابوالفضل رضوی اردکانی و ارشاد مفید.
 ۴۰. ۵۳. همان.
 ۴۱. ۵۴. همان.
 ۴۲. ۵۵. رشیدی، جامع التواریخ. قسمت اسماعیلیان. تهران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۳۸. ص ۹.
 ۴۳. ۵۶. نوبختی. ص ۶۸.
 ۴۴. ۵۷. شهرستانی. ج اول. ص ۱۹۹.
 ۴۵. ۵۸. همان.
 ۴۶. ۵۹. همان.
 ۴۷. ۶۰. همان.
 ۴۸. ۶۱. نوبختی. ص ۶۸. و نیز شهرستانی. ص ۱۹۹.
 ۴۹. ۶۲. همان.
 ۵۰. ۶۳. جوینی. جهانگشای جوینی. به اهتمام علامه قزوینی. ج سوم. چاپ لندن. ص ۳۵۶. و نیز: رشیدی. محسن اسماعیلیه. ص ۲۶.
 ۵۱. ۶۴. جوینی. ج ۳. ص ۳۵۶.
 ۵۲. ۶۵. همای، جلال. غزالی‌نامه. ص ۲۷.
 ۵۳. ۶۶. مشکور. ص ۵۷.
 ۵۴. ۶۷. سبحان، ابوالقاسم. تاریخ عصر جعفری. بخش دوم. ص ۶۷.